

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
دانشکده علوم سیاسی
پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد (M. A)
رشته علوم سیاسی

موضوع:

زمینه های داخلی و خارجی ناآرامی های نوین در سوریه

استاد راهنما:

جناب آقای دکتر احمد بخشایشی اردستانی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر سید علی مرتضویان

پژوهشگر:

هدی رودی

سال تحصیلی:

زمستان ۹۰

تعهدنامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب هدی رودی دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد به شماره دانشجویی ۸۸۰۶۵۰۲۵۲۰۰ در رشته علوم سیاسی در تاریخ ۹۰/۱۰/۶ از پایان نامه خود تحت عنوان زمینه های داخلی و خارجی ناآرامی های نوین در سوریه با کسب نمره و درجه دفاع نموده ام بدینوسیله متعهد می شوم:

۱- این پایان نامه حاصل تحقیق رو پژوهش انجام شده توسط اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران (اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و ...) استفاده نموده ام، مطابق ضوابط و رویه های موجود نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در فهرست ذکر و درج کرده ام.

۲- این پایان نامه قبلاً برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده و هرگونه بهره برداری اعم از چاپ کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان نامه داشته باشم، از حوزه معاونت پژوهشی واحد مجوزهای مربوطه را اخذ نمایم.

۴- چنانچه در هر مقطع زمانی خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن را بپذیرم و واحد دانشگاهی مجاز است با اینجانب مطابق ضوابط و مقررات رفتار نموده و در صورت ابطال مدرک تحصیلی ام هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی:

تاریخ و امضاء:

بسمه تعالی

در تاریخ ۹۰/۱۰/۶

هدی رودی دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی از پایان نامه خود دفاع نموده و با نمره به حروف
و با درجه مورد تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
	فصل اول: کلیات طرح
۲	مقدمه.....
۲	۱- بیان مساله تحقیق.....
۳	۲- اهمیت موضوع تحقیق و انگیزه انتخاب آن.....
۳	۳- هدفهای تحقیق.....
۳	۴- سوال یا فرضیه پژوهش.....
۴	۵- چار چوب نظری تحقیق.....
۴	۶- مدل تحقیق.....
۴	۷- روش تحقیق.....
۴	۸- جامعه آماری و حجم آن.....
۴	۹- روش گرد آوری اطلاعات.....
۴	۱۰- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات.....
۴	۱۱- متغیرها و واژه های کلیدی.....

فصل دوم: چارچوب نظری

۱۰..... آنارشی و نظم

۱۴..... تحلیل سیاست خارجی از چشم انداز سازه انگاری

فصل سوم: بیداری در خاورمیانه و بررسی کشور سوریه (عوامل داخلی و خارجی نا آرامی ها در سوریه)

۲۶..... سوریه رکورد دار طولانی ترین وضعیت فوق العاده امنیتی در جهان

۲۷..... وضعیت کردها

۲۸..... نا آرام خواهان سوریه

۲۹..... تشکیلات و ساختار اخوان المسلمین در خاورمیانه

۳۱..... چه کسانی از نا آرامی های اخیر سوریه خوشنود هستند؟

۳۳..... آغاز آشوب ها

۳۴..... آزادی و مردم سالاری

۳۵..... سیاست خارجی

۳۵..... وضعیت اقتصادی

۳۶..... تنوع نژادی و مذهبی

۳۷..... دخالت های خارجی

- مخالفان..... ۳۷.....
- ایران یا غرب چه کسی در سوریه مداخله می کند؟..... ۳۹.....
- آمریکا به لبنان برای فاصله گرفتن از سوریه فشار می آورد..... ۴۴.....
- چرا ایران از ناآرامی های سوریه حمایت نمی کند؟..... ۴۵.....
- نقش امریکا اسرائیل سعد حریری عربستان القاعده فرانسه ترکیه در ناآرامی های سوریه..... ۴۷.....
- تحولات سوریه به کدام سو می رود ۵۳.....
- تغییر در نظام سوریه به نفع کیست؟..... ۵۵.....
- سوریه هدف راهبردی غرب در تحولات منطقه ۵۷.....
- تطابق و تناقض رویکردهای آمریکا ورژیم صهیونیستی در تحولات اخیر خاورمیانه..... ۵۹.....
- شکاف عمیق بین نسلی در سوریه..... ۷۲.....
- نقش آفرینی پنهان پاریس در تحولات جاری سوریه..... ۷۳.....
- عدم همراهی روسیه برای مداخله در سوریه..... ۷۵.....
- بی ثباتی در سوریه به معنای ناامنی در منطقه است..... ۷۷.....

فصل چهارم : بررسی آینده تحولات منطقه و همگرایی کشورهای ایران ترکیه مصر و سوریه

- تشکیل جبهه ضد صهیونیستی با همگرایی کشورهای قدرتمند..... ۸۲.....
- نگاه دیپلمات ایرانی به وقایع سوریه..... ۸۶.....

۸۸.....	ترکیه کجای تحولات سوریه ایستاده است؟
۹۵.....	تحلیل و نگاه چند کارشناس در خصوص آخرین تحولات در مرزهای ترکیه و سوریه
۱۰۰.....	انقلاب های منطقه واکنشی است به ساختار نظام بین الملل
۱۱۲.....	رویای نفوذ در لبنان
۱۱۳.....	دمشق و نگرانی های منطقه ای

فصل پنجم: اقدامات داخلی سوریه در قبال تحولات و انقلاب های اخیر مردمی منطقه

۱۱۹.....	بشار اسد یک فرد اصلاح طلب است
۱۲۴.....	جزئیات اصلاحات سیاسی بشار اسد
۱۲۶.....	راه متفاوت اسد در سوریه
۱۳۲.....	خطای دید در قبال نظام سوریه

فصل ششم: آسیب شناسی تحولات سوریه: از تعصب بعثی تا گروهک های مصلح

۱۳۶.....	واکاوی مطالبات مردم و راه حل
۱۳۸.....	بایسته های خروج از بحران
۱۴۲.....	نتیجه گیری
۱۴۴.....	فهرست منابع و مآخذ

فصل اول :

کلیات

مقدمه:

روابط ایران و سوریه در طول سالیان متمادی برای دولت های منطقه همچون عربستان و دولت های غربی رشک برانگیز بوده است و تلاش بسیاری خصوصاً از جانب کشورهای غربی و عربستان برای جدا شدن سوریه از محور مقاومت صورت گرفته است. غربی ها سعی می کنند به واسطه برخی ضعف های ساختار نظام سوریه و با پوشش گسترده رسانه ای به تحولات سوریه، ضمن مدیریت صحنه در لیبی، یمن و بحرین شکست های مصر و تونس را تا حدی جبران کنند. تمام رسانه های غربی و عربی، جنایات در بحرین را رها کرده و اصلاً اشاره ای نکرده و با سانسور شدید از حوادث بحرین شبانه روز به ناآرامی ها در سوریه پرداخته و به دروغ سعی دارند به مردم دنیا القا کنند که ملت سوریه حکومت بشار را نمی خواهند در حالی که در سوریه موضوع، خیزش مردمی علیه دولت نیست بلکه توطئه برخی کشورهای منطقه و فرامنطقه ای برای دستیابی به اهداف خود و تداوم هژمونی در منطقه است. آنها به دنبال تحت فشار گذاشتن این کشور به بهانه اعتراض های مردمی هستند، تا موضع این کشور را در قبال تحولات خاورمیانه تغییر دهند موقعیت ژئوپلتیک این کشور از یک سو و مواضع آن در مورد مسأله فلسطین و رژیم صهیونیستی و روابط نزدیک آن با کشورهایایی چون لبنان و جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، جایگاه ویژه ای را برای سوریه در منطقه و البته در میان سایر کشورهای عربی فراهم کرده است و همین امر برای دشمنان مانند وهابیهها، آمریکا و اسرائیل و انگلیس و فرانسه گران آمد.

(۱) بیان مسأله تحقیق

با توجه به اهمیت خاورمیانه چه در گذشته و امروز از نظر ژئوپولوتیک، اقتصادی، سیاسی و مذهبی همیشه قدرتهای جهان نگاه ویژه ای به این منطقه دارند و خواهند داشت و اینکه طی چند ماه گذشته موج بیداری در کشورهای خاورمیانه شروع شده است که در واقع حکومت این کشورها دست نشانده و عامل خود استعمار جهانی بوده اند و در واقع بازیچه و تامین کننده منابع و منافع آنها نه ملت خود که از جمله مصر که در قتل عام

غزه وبستن گذرگاه رفح وغيره نقش ويژه ای را ایفا کرد و لیبی که در واقع تامین کننده نفت اروپا و آمریکا می باشد. اما مسئله مهم که در این جا مطرح می شود این است که علت شکل گیری این اعتراضات چیست؟ و اینکه سرانجام این اعتراضات به کجا می انجامد؟ البته نباید این را فراموش کرد که مردم این کشورها نباید به تغییرات کوچک و ظاهری قانع و راضی شوند و تا هدف نهایی که همان تغییر رژیم می باشد پیش بروند و دیگر نکته ای که بسیار پر اهمیت است جای خالی رهبری در این انقلابات میباشد.

۲) اهمیت موضوع تحقیق و انگیزه انتخاب آن :

اهمیت کشور سوریه از لحاظ موقعیت جغرافیایی و همچنین بدلیل ویژگیهای که در داخل این کشور از لحاظ ترکیب مذهبی، جمعیتی و حکومتی وجود دارد و اینکه این کشور نوع سیاست خارجی را در سطح بین المللی دنبال می کند در مورد حمایت از مقاومت فلسطین و ایران این اهمیت را چند برابر می کند.

۳) هدفهای تحقیق:

بررسی این کشور از جهت ویژگیهای درونی و بیرونی علل شکل گیری اعتراضات خصوصیات این اعتراضات خواسته معترضین از حکومت و سر انجام آن.

۴) سوال یا فرضیه تحقیق (بیان روابط بین متغیر های مورد مطالعه):

سوال اصلی : دلایل اصلی ناآرامی های سوریه در سیاست داخلی یا در تحریکات خارجی؟

فرضیه : حکومت دائمی به همراه تحریکات خارجی از عوامل مهم نا آرامی در سوریه محسوب میشوند.

۵) چارچوب نظری تحقیق :

سازه‌انگاری: مولفه‌های مدنظر این تئوری هویت و منافع است احزاب سیاسی بر مبنای اساسنامه‌ای موجودیت خود رابه دیگران اعلام میکنند و بر اساس منافع و اهداف عملکرد خود را تنظیم می‌کنند .

۶) مدل تحقیق :

مدل توصیفی-تحلیلی و پایان نامه

۷) روش تحقیق :

با توجه به موضوع پایان نامه و بررسی کشور سوریه به تبع آن روش تحقیق توصیفی-تحلیلی خواهد بود

۸) جامعه آماری و حجم آن :

کشور سوریه

۹) روش گردآوری اطلاعات :

اینترنت روزنامه‌ها نشریات مجلات مقالات

۱۰) روش تجزیه و تحلیل اطلاعات :

بررسی پیوستگی میان متغیرهای تحقیق بر اساس داده‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد

۱۱) متغیرها و واژه‌های کلیدی :

متغیر مستقل : کشور سوریه

متغیر وابسته: میزان تغییر و تحول در سوریه (سیاسی اجتماعی اقتصادی نظامی)

مفاهیم : کشور سوریه _ انقلاب _ موج بیداری _ تغییرات بنیادین - میزان تاثیر پذیری - میزان مشارکت مردمی

- دخالت خارجی - عوامل داخلی

فصل دوم:

چارچوب نظری

یکی از متدولوژی های مهم در روابط بین الملل متد سازه انگاری است. سازه انگاری قبل از آنکه در روابط بین الملل مشهور باشد در جامعه شناسی نام آشنایی است. ریشه این متد به مکتب شیکاگو و پدیدار شناسی بر می گردد در این نگرش بر ساخت اجتماعی واقعیت تاکید می شود جهان چیزی تلقی می شود که ساخته شده و نه چیزی است که بتوان آن را طبیعی، مسلم و یا موجودی از قبل تحسین شده فرض کرد. به بیان دیگر از این منظر، امکان دسترسی مستقل و بی واسطه به جهان وجود ندارد. همه کنش های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می گیرند و معنا پیدا می کنند و این معناسازی است که کم و بیش به واقعیت جهان شکل می دهد (ohuF, ۲۲: ۱۹۸۹) به یک بیان جهان اجتماعی شبکه های تفسیری است که افراد و گروه های انسانی آنها را شکل می دهند به بیان نیکلاس اونف، سازه انگاری از (کردارها) شروع می شود یعنی آنچه انجام می شود، اعمالی که صورت می گیرند و کلماتی که گفته می شوند (ohoF, ۱۹۸۹:۳۶) سیاست بین الملل از دید سازه انگاران به عنوان یک بر ساخته اجتماعی، قلمروی اجتماعی است که ویژگی های آن در نهایت از طریق ارتباطات و تعامل میان واحدهای آن تعیین می شود (Ringman, ۱۹۹۷, ۲۷۰).

برای بررسی بیشتر متد سازه انگاری بهتر است به پایه های آن که دو نکته نقطه اساسی یعنی بحث هستی شناسی و معرفت شناسی هست، پردازیم علیرغم تفاوت هایی که در این زمینه میان سازه انگاران وجود دارد می توان شباهت هایی را هم میان آنها ملاحظه کرد. مجموع آنها را می توان به نوعی از نظر مباحث فرانظری در میانه طیف طبیعت گرایان/ اثبات گرایان از یک سو و سپس ساختارگرایان از سوی دیگر قرار داد. در مباحث محتوایی روابط بین الملل در میانه دو بخش جریان اصلی یعنی واقع گرایی و لیبرالیسم قرار می گیرد. هستی شناسی در این مکتب از اهمیت ویژه ای برخوردار است اگرچه به معرفت شناسی نیز کم و بیش توجه می شود. مباحث هستی شناختی به وضوح کانون اصلی توجه سازه انگاران را تشکیل می دهد بسیاری معتقدند که مهم ترین مباحث سازه انگاری در روابط بین الملل در بعد هستی شناختی است و سازه انگاران اساساً کانون بحث در حوزه روابط بین الملل را از معرفت شناسی به هستی شناسی منتقل کرده اند (wind ۱۹۹۷: ۲۲۵) توجه سازه انگاران از یک سو، به انگاره ها، معانی، قواعد هنجارها و رویه هاست تاکید آنها بر نقش تکوینی عوامل فکری (Risse ۲۰۰۰: ۵) است که آنها را در برابر "مادی گرایی" حاکم بر جریان اصلی در روابط بین الملل قرار می دهد و در عین حال، دلیل پذیرش اهمیت واقعیت مادی آنها را از پس ساختارگرایان متمایز می سازد.

سازهانگاران بر ابعاد مادی و غیر مادی حیات اجتماعی تاکید دارند جان راگی نیز مهم‌ترین خصوصیات متمایز سازهانگاری را در قلمرو هستی‌شناسی می‌داند (Ruggie ۱۹۹۸: ۳۳) او بر آن است که سازهانگاری سیاست بین‌الملل را بر اساس یک هستی‌شناسی "رابطه‌ای" (relational) می‌بیند و به عوامل فکری مانند فرهنگ هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهد (Ruggie ۱۹۹۸: ۴) کانون توجه سازهانگاری "آگاهی بشری" و نقشی است که این آگاهی در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند از دید او "بلوکهای ساختمانی واقعیت بین‌المللی هم فکری‌اند و هم مادی، و هم نیت‌مندی جمعی و هم فردی را منعکس می‌سازند معنا و اهمیت این عوامل نیز مستقل از زمان و مکان نیست همان گونه که در روابط میان افراد در جامعه فهم‌هایی بین‌ذهنی وجود دارد، در روابط میان دولتها همچنین فهم‌هایی وجود دارد.

مسئله مهم دیگر هستی‌شناسی هویت کنشگران است که به تعبیری در کانون رهیافت سازهانگاری است هویت عبارت است از فهم‌ها و انتظارات در مورد خود که خاص نقش است. هویت‌ها به طور هم زمان به گزینش‌های عقلانی قوام می‌دهند و این الگوهای هنجاری سیاست بین‌الملل‌اند که به آنها شکل می‌دهند هویت‌ها را نمی‌توان به شکلی ماهوی یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد. آنها ذاتاً اموری رابطه‌ای (Relational)‌اند و باید به عنوان مجموعه‌ای از معانی تلقی شوند که یک کنشگر با در نظر گرفتن چشم‌انداز دیگران یعنی به عنوان یک اثری اجتماعی به خود نسبت می‌دهد. هویت‌های اجتماعی برداشت‌های خاص از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاص تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاست‌گذاری شکل می‌دهند اینک (خودم خود را دوست، رقیب یا دشمن "دیگری" بدانند، تفاوت زیادی در تعامل میان آنها ایجاد خواهد کرد (wendt ۱۹۹۴: ۳۸۴) ونت توضیح می‌دهد که چگونه "خود" بر اساس برداشتی که از وضعیت دارد نشانه‌ای برای دیگری می‌فرستد و دیگری این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت تفسیر می‌کند و بر اساس این تفسیر علامتی به خود می‌دهد و خود پاسخ می‌دهد و در این تعامل است که هویت خود و دیگری به عنوان دوست یا دشمن یا رقیب شکل می‌گیرد. پس اعمال اجتماعی فرآیندهای علامت‌دادن، تفسیر و پاسخ‌اند که در بستر آنها شناخت مشترک خلق می‌شود و یادگیری اجتماعی رخ می‌دهد (wendt ۱۹۹۹: ۳۳۰-۳۳۱) کنشگران با مشارکت در معانی جمعی هویت کسب می‌کنند و این هویت به عنوان خصوصیت کنشگران بین‌المللی گرایش‌های انگیزشی و رفتاری آنها را به وجود می‌آورد (wendt ۱۹۹۹: ۲۲۹)

به بیان دیگر این هویت‌های متفاوت و متحول‌اند که به منافع و رفتارهای کنشگران شکل می‌دهند برای سازه‌انگاران سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی، هویت‌های دولتی و غیره همراه با اینکه چگونه به منافع دولت‌ها و الگوهای برآیندها شکل می‌دهند مهم است اینها نوعی جهان‌بینی ایجاد می‌کنند و بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارند، نهادهای بین‌المللی، رژیم‌های بین‌المللی، همچون رژیم‌های تسلیحاتی و حقوق بشر، هنجارهای بین‌المللی و ... کنشگران را به سمت باز تعریف منافع و حتی هویت‌هایشان سوق می‌دهند (Ruggie ۱۹۹۸: ۱۹). به این ترتیب از نگاه سازه‌انگاران، واقعیت بین‌المللی یعنی ساختارهای بنیادین بین‌المللی، فهم دولت‌ها از خود، و رفتار عمومی دولت‌ها را شناخت بین‌دولتی که خود وابسته به فرآیند تعامل بین‌المللی است قوام می‌بخشد سازه‌انگاری در یک بعد، هستی‌شناسی دولت محور جریان اصلی را می‌پذیرد. (یعنی کنشگران اصلی را در جامعه بین‌المللی دولت‌ها و البته گاهی و شاید به بیانی دقیق‌تر، افراد نماینده دولت‌ها می‌دانند) اما در مورد نگاهی که به رابطه کنشگران به عنوان کارگزار با ساختار نظام بین‌المللی دارد، رهیافتی بین‌بینی اتخاذ و بر قوام متقابل کارگزار و ساختار تاکید می‌کند از سوی دیگر، سازه‌انگاران در بررسی ساختار نیز آن را بر خلاف واقع‌گرایان در ابعاد مادی خلاصه نمی‌کنند و بر بعد معنایی و زبانی ساختارها تاکید دارند و در عین حال در اینجا نیز چارچوب معنا محور را نمی‌پذیرند و در کنار بعد معنایی و غیر مادی، اهمیت ابعاد مادی را نیز مدنظر قرار می‌دهند یکی از مهم‌ترین انتقاداتی که بر سازه‌انگاران، صرف نظر از مباحث هستی‌شناختی بنیادین آنها، مطرح می‌شود این است که توجه آنها صرفاً به بازیگران دولتی است. در مباحث فرانظری، عمده‌ترین مسائل مورد توجه سازه‌انگاران هستی‌شناسی است، اما این به معنای آن نیست که مباحث معرفت‌شناختی اهمیتی ندارند البته و نت معتقد است که در مناظری سوم بیش از حد بر اهمیت موضوعات معرفت‌شناختی تاکید می‌شود: (آنچه اهمیت بیشتری دارد، این است که چه چیزی هست، نه اینکه ما چگونه می‌توانیم آن را بشناسیم در عین حال، او می‌داند که معرفت‌شناسی پیامدهای مهمی دارد زیرا مواضع معرفت‌شناختی بر امکان طرح پرسش‌ها، روش پاسخ به آنها، و نوع شناخت تولیدی تاثیر دارند (wendt. ۱۹۹۸: ۱۰۱) به همین دلیل است که از میان سازه‌انگاران، او بیش از همه وارد مباحث معرفت‌شناختی نیز شده است. یکی از محورهای مورد توجه در معرفت‌شناسی رابطه میان علت (cause) و دلیل (Reason) است موضع سازه‌انگاران در این زمینه یکدست نیست. بحث دیگری که در سطح معرفت‌شناختی مطرح می‌شود و کاملاً مرتبط با بحث دلیل و علت است، رابطه میان "فهم" (understanding) و تبیین (explanation) است سازه‌انگاران اولیه با اشاره به اینکه

معنای کنش‌ها را نمی‌توان به پرداختن به آنها به عنوان متغیرهای سنجش‌پذیری که علت رفتار هستند فهمید، آنها بر این نکته تاکید داشتند که مطالعه انگاره‌ها، هنجارها و سایر معانی مستلزم روش‌شناسی تفسیری است که روابط میان معنای بیناذهنی را دریابد (Reus- Smit ۲۰۰۷: ۲۲۳). برخی بر آن‌اند که سازه‌انگاری (خصوصاً روایت و نثی آن) به اندازه کافی به تفسیرگرایی توجه نداشته است کانون هستی‌شناختی سازه‌انگاری یعنی انگاره‌ها و هنجارها اتکا بر تفسیرگرایی را ناگزیر می‌سازد بنابراین، سازه‌انگاری باید به سمت معرفت‌شناسی تاویلی یا هرمنوتیکی حرکت کند. اکثر سازه‌انگاران (به جز ونت) قائل به این‌اند که نمی‌توان به دنبال نظریه‌های کلان بینی در مورد روابط بین‌الملل بود. مسئله دیگری که در سطح معرفت‌شناختی نیز مهم است مسئله کارگزار و ساختار است. ساختارگرایی به دلیل تلاش "علم گرایانه" آن را برای یافتن قوانین عام حاکم بر حیات اجتماعی و همچنین جبرگرایی حاکم بر آن و نادیده گرفتن نقش انسانی مورد انتقاد است (Walker ۱۹۹۵, ۱۶۶) به نظر می‌رسد که تاکید هستی‌شناختی سازه‌انگاری قوام متقابل کارگزار و ساختار همراه با این دغدغه معرفت‌شناختی و روش‌شناختی نیز هست که در توضیح حیات اجتماعی به هر دو عامل توجه شود. در اینجا اولویت موقت به کارگزار یا ساختار داده می‌شود (Ohuf ۱۹۹۸: ۱۴۲). در عین حال، باید توجه داشت که چون ساختار و کارگزار در سطح هستی‌شناسی مستقل از هم تعریف نمی‌شوند علی‌القاعده نباید به دنبال رابطه علی در سطح معرفت‌شناختی میان آنها بود و در مقابل، باید به چگونگی رابطه میان آنها پرداخت یکی از مباحث معرفت‌شناختی رابطه دانش و ارزش یا واقعیت و ارزش است. از نگاه علم‌گرایان، وظیفه علم توضیح واقعیت است، نه توصیه. این نکته ای است که در سازه‌انگاری کمتر به آن توجه می‌شود، ابعاد هنجاری نظریه‌پردازی و بازاندیشی نظری است. بر همین مبناست که از سازه‌انگاری به دلیل جداسدن بسیاری از نظریه‌پردازان آن از برخی از بنیانهای انتقادی سازه‌انگاری انتقاد می‌شود (Price and Reus- smit ۱۹۹۸). و در مقابل بر لزوم حرکت آن به سمت نوعی برداشت غیر فنی از علم همراه با اتکا به حکمت عملی (Phronesis) موجود بر برداشتهای تفسیرگرا تاکید می‌شود. یعنی برداشتی از شناخت که در آن بر شناخت وضعیت‌های خاص همراه با درک امکانات در ایجاد تحول مثبت در آنها با اتکا به بینش متکی بر تجربه تاکید می‌گردد (Shapcott n.d: ۲۰۰۱) سازه‌انگاری را نیز زمینه مبانی یا راه میانه خوانده‌اند گفته می‌شود که سازه‌انگاران درصدد پل زدن میان نظریه‌های روابط بین‌الملل‌اند. از میان نظریه‌پردازان این رهیافت، به طور خاص هم الکساندر ونت و هم نیکلاس اوف (۲۰۰۲) بر موضع میانی سازه‌انگاری تاکید دارند. اوف بر آن

است که سازه‌انگاری راهی است برای فائق آمدن بر شکاف درون رشته روابط بین‌الملل و یافتن راهی میان علوم اجتماعی اثبات‌گرا و حملات علیه تجدد که از سوی پس‌تجددگرایان مطرح می‌شود. سه بعد محتوایی مهم در روابط بین‌الملل یعنی رابطه آنارشی و نظم، مسئله همکاری‌های بین‌المللی، و امکان تحول در روابط بین‌الملل مورد بحث است در اینجا نیز مواضع سازه‌انگاری در مورد موضوعات ماهوی روابط بین‌الملل را در این سه محور بررسی می‌کنیم.

آنارشی و نظم

عبارت معروف ونت که عنوان مقاله او (۱۹۹۲) است نشان‌دهنده برداشت سازه‌انگاران از مفهوم آنارشی است. "آنارشی چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند" به نظر ونت (۱۹۹۲)، قبل از تعامل، کنشگران توانایی‌هایی دارند و مایل به حفظ خود نیز هستند اما این به معنای آن نیست که به دنبال خود یاری خواهند رفت و دیگری را دشمن فرض کنند به عبارت دیگر هویت کنشگران را شرایط آنارشیک تعیین نمی‌کند این تعاملات آنهاست که هویت آنها را مشخص می‌سازد و بسته به این هویت خود و دیگری است که آنارشی معنای خود را می‌یابد نکته دیگری که در زمینه فرهنگ حاکم بر نظام بین‌الملل و رابطه آن با آنارشی مورد توجه سازه‌انگاری نیز هست محدود نساختن مفهوم هنجارها و قواعد نظام یا جامعه بین‌الملل به قواعد و هنجارهای "خوب" است یعنی آنچه باعث کاهش خشونت در نظام می‌شود. یک نظام بین‌الملل می‌تواند واجد قواعد و هنجارهایی باشد که باعث افزایش خشونت نیز می‌شوند تاکید ونت (۲۰۰۰) بر اینکه تعارض نیز می‌تواند نمونه‌ای از نظم فرهنگی باشد نشان می‌دهد که برداشت از نظم، هنجار و قاعده به موارد ضد خشونت محدود نمی‌شود از این منظر، نظم و خشونت (البته لاجرم نه در سطحی نامحدود) منافاتی ندارند. اونها فرض آنارشی را نادرست می‌داند زیرا حکم مستلزم وجود دولت نیست، البته اگر آنارشی را به معنای فقدان "حکم" از سوی یک دولت بگیریم این فرض، استنتاج صوری درستی است اما به جای این برداشت، باید به جهان صاحبان نفوذی روی کرد که فعالیت‌های آنها می‌توانست به شکلی قابل تصور به یک "پلی آرکی" (شبهه ساختارهای دموکراتیک داخلی) شکل دهد، اما آنچه محتمل‌تر است، حکم عده‌ای معدود به شکل هژمونی و سلسله مراتب است (۳۲-۲۳۱: ۱۹۸۹ onuf). روابط میان حاکمها تعارض‌آمیز هست اما صرفاً آنارشیک نیست، حتی در میانه تعارض نیز نظم وجود دارد (۲۴۰: ۱۹۹۷ wind) اونها (۱۹۸۹) حکم را به قدرت رسمی پذیرفته شده تعبیر

نمی‌کند تا فقدان آن در نظام بین‌الملل را دال بر آنارشی بداند، بلکه آن را "اعمال کارآمد نفوذ" می‌داند که لاجرم در صحنه بین‌الملل وجود دارد. از نظر ونت (۱۹۹۲) نهادها واحدهای شناختی‌اند که مستقل از انگاره‌های کنشگران در این مورد که جهان چگونه عمل می‌کند وجود ندارند هویت‌ها، منافع و نهادها همگی ناشی از فرآیندهای اجتماعی متعاملی‌اند که ما برای سمت دادن به رفتار خود بر آنها تکیه می‌کنیم اما از قبل داده شده (pregiven) و مسلم پنداشته شده نیستند و از طریق تعامل اجتماعی میان هویتها شکل می‌گیرند. خود هویت‌ها نیز از تعامل با سایر هویت‌ها و نهادهای جمعی اجتماعی قوام می‌یابند. بنابراین آنارشی وجود یاری یا احساس تهدید و ... قبل از تعامل دولتها معنا ندارند. آنچه دولتها انجام می‌دهند وابسته به این است که هویت‌ها و منافع آنها چیست و هویت‌ها و منافع نیز تغییر می‌کنند این تغییر هویت هم به دولتها و هم به هویت نظام بین‌الملل مربوط می‌شود در نتیجه، آنچه اهمیت می‌یابد این است که هویت‌ها و منافع چگونه ساخته می‌شوند (۶۰: ۲۰۰۰ weber). سازه‌انگاری واقعیت اجتماعی را متفاوت با واقعیت مادی می‌داند و به بعد معنایی حیات اجتماعی نیز توجه دارد. شناخت این واقعیت را ممکن اما کم و بیش متفاوت با شناخت در حوزه‌های فیزیکی و طبیعی می‌انگارد و بیش از آنکه به دنبال (صرف) تبیین باشد، به دنبال تفسیر و فهم روابط اجتماعی است به طور خاص به بنیان‌های غیر مادی هویت دولت نیز توجه دارد. سازه‌گرایی (اهمیت یکسانی به عناصر سازنده مادی) و (معنایی) واقعیت بین‌المللی قائل است (راگی، ۱۹۹۸، ۳۳). سازه‌گرایی ذات و ماهیت ثابت هویت دولت را زیر سؤال می‌برد و دگرگونی را به عنوان یک ویژگی عادی در سیاست بین‌الملل بدون اینکه ضرورتاً وجود داشته باشد مورد تاکید قرار می‌دهد (راگی، ۱۹۹۸، ۲۷). سازه‌گرایی به طور جدی و دقیق، دولت و نظام بین‌الملل را در قالب رابطه‌ای مبتنی بر سازگاری متقابل به هم می‌آورد. در صورتبندی ونت "منافع دولت‌ها در بخش مهمی از آن، به وسیله ساختارهای سیستمی که دولت‌ها خود بیرون از آنها نیستند ساخته می‌شوند (۷۲: ۱۹۹۵ Went) در مجموع الکساندر ونت به این نتایج می‌رسد ۱- معانی جمعی قوام بخش ساختارهایی هستند که به کنش‌های ما سازمان می‌بخشند ۲- کسب هویت ناشی از مشارکت در این معانی جمعی است ۳- هویت ذاتاً امری نسبی و رابطه‌ای است. در نتیجه اهمیت یک هویت خاص و تعهد به آن امری ثابت نیست ۴- هویت‌ها بنیان منافع هستند و منافع مستقل از زمینه‌های اجتماعی وجود ندارد. در هر موقعیت تجربه شده‌ای، معنای آنها و در نتیجه، منافع مربوطه ساخته می‌شود (۴۳۶: ۱۹۹۲ Went) هویت دولت دو معنای متمایز دارد یکی هویت جمعی آن، که شامل خصوصیات درونی انسانی، مادی و ایدئولوژیک می‌باشد و دیگری هویت

اجتماعی آن که عبارت است از معنایی که کنشگر در نگاه به دیگران به خود می‌دهد تاکید و نت به عنوان یک (سازه‌انگار سیستمی) بر نقش مقوم و شکل دهنده تعامل اجتماعی بین‌المللی است و سرچشمه‌های جمعی هویت دولتی را از تحلیل خود کنار می‌گذارد (Price and Reus-smit, ۱۹۹۸: ۲۶۳). این به معنای آن است که هویت دولت در این نظام شکل می‌گیرد و متحول می‌شود، اما به تاثیر عوامل درونی توجهی نمی‌شود.

مفاهیمی مانند حاکمیت و برابری دولت‌ها در نظام بین‌الملل بر ساخته‌های اجتماعی هستند که به شکل‌گیری هویت ما و منافع کنشگران کمک می‌کنند این برداشت به معنای آن است که هویت و منافع را باید به عنوان متغیرهای وابسته‌ای دید که خود محتاج توضیح هستند و نمی‌توان آنها را مسلم انگاشت همچنین به معنای آن است که برداشت کنشگران از خود منافع و اهدافشان امری تغییرپذیر است در نتیجه اگر چه می‌بینیم که دولت‌ها بر اساس اصولی چون خودیاری، حفظ امنیت و منافع ملی عمل می‌کنند اما اگر در طول زمان تحت قواعدی با هم همکاری کنند، اعتقاداتشان در این مورد که (که هستند) و (چه ارتباطی با بقیه جهان و نظام بین‌الملل دارند) تغییر پیدا می‌کند با عادت یافتن به همکاری ممکن است هویت‌های جمعی جدیدی شکل بگیرد و با شکل گرفتن هویت‌های جمعی، امکان همکاری باز هم بیشتر می‌شود این به معنای امکان تحول ساختاری تدریجی در نظام بین‌الملل و رهایی از آنارشی در آن است.

(viotti and kauppi, ۱۹۹۹: ۲۱۷). این امکان تحلیلی در سازه‌انگاری بسیار مورد توجه است هر چند که برخی از خودسازه‌انگاران (به ویژه اونف) متهم به این هستند که توجه کافی به آن نداشته‌اند (wind, ۱۹۹۷: ۲۴۷) نگاه سازه‌انگاران به هنجارها و قواعد نیز حائز اهمیت است همان گونه که ونت می‌نویسد: (از یک نقطه نظر سازه‌انگاران، محدودیت‌ها و فشارهای هنجاری را صرفاً به عنوان نظام‌های ضمانت اجرا با مجازات که آزادانه برقرار یا به طور عمده تعبیه شده‌اند، نمی‌فهمیم و نباید این گونه بفهمیم، همچنین این نظام‌ها صرفاً تنظیمی یا ایستا یا مستقل از رویه‌های عینی نیستند قواعد و هنجارها کنش را امکان‌پذیر می‌سازند و اغلب محدودیت‌های متصوره ذهنی در ارتباط نزدیکی با گفتمان‌ها و مساله مشروعیت می‌باشد (wind, ۱۹۹۷: ۲۴۶) نهاد‌های بین‌المللی از نظر سازه‌انگاران اغلب تجسم معنای مشترک علی و تجویزی هستند آنچه منطبق مشروع برای رفتار در چارچوب آنها است باید بر اساس این معانی توجیه شود نهاد‌های بین‌المللی عرصه‌هایی هستند که هنجارها در درون آنها به کار گرفته می‌شوند، تفسیر می‌گردند و متحول می‌شوند. همچنین نهادها می‌توانند